

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ قَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در جواب‌هایی بود که از استدلال به روایات وقوف عند الشبهه داده شده، رسیدیم به
جواب‌هایی که از ناحیه واژه هلکت بیان شده. در واژه هلکت هم این احتمال را فعلاً
بررسی می‌کنیم که هلکت به معنای عقوبت باشد.

جوابی که عده‌ای اعظم دادند این هست که این واژه هلکت به معنای حالا عقوبت
می‌گیریم قرینه هست بر این که این امر قف امر ارشادی است، جعل یک وجوب ظاهری
در حالت شک و شبهه نمی‌کند که بر شما واجب است از طرف شارع که در شبهات
حکمی، وجوبیه یا تحریمی احتیاط کنید، توقف کنید. نه، بلکه دارد ارشاد می‌کند. ارشاد
هم... اوامر ارشادیه به داعی راهنمایی است، توجه دادن اذهان است، مولوتی در آن
نیست بلکه می‌خواهد به آن چیزی که صرف‌نظر از این امر ارشادی وجود دارد به آن
راهنمایی کند و توجه بدهد، مثلاً اگر شما فرمودید به کسی که به این رساله عملیه کن،
خیر شما در این است، سعادت شما در این است، این یک امر مولوی نیست که شما
می‌خواهید بگویید من مولویاً به تو این را می‌گویم بلکه معنایش این است که اگر
سعادت من می‌خواهی بشوی به این رساله عمل کن. حالا در آن رساله بعضی جاهایش
وجوب است، بعضی جاهایش استحباب است، بعضی جاهایش کراهت است، این دیگه دائر
مدار آن مرشدُ الیه است، به این عمل کن درست است شما با صیغه امر دارید می‌گویید
به این رساله عمل کن ولی این صیغه امر معنایش این نیست که یک وجوبی به گردن
شخص دارید می‌گذارید که ولو این که آن جا مستحب هم باشد تو باید عمل بکنی، ولو این
که مکروه هم باشد باید اجتناب بکنی. نه، این دارید هدایت می‌کنید او را به این که اگر به
این رساله عمل کنی تعلیل هم می‌کنی؛ فَإِنَّ الْعِلْمَ بِالرَّسَالَةِ فِيهِ الصَّلَاحُ وَ الْفَلَاحُ. این جا
هم همین جور است، این جا هم فرموده چی؟ در نزد شبهات، چه شبهات حکمی، وجوبیه،
چه تحریمی، چه اطراف علم اجمالی باشد، چه قبل الفحص باشد، چه بعد الفحص باشد
همه این جاها را شما چه کار کن؟ وقوف عنده پیدا بکن و احتیاط بکن. این ارشاد دارد
می‌کند. ارشاد که کرد تابع مرشدُ الیه می‌شود، هرجایی که الزام ما داریم مثل شبهات
حکمی مقرونه به علم اجمالی آن جا باید، مثل شبهات حکمی قبل الفحص آن جا باید، و

اما مثل شبهات حکمیه بعد الفحص عقل‌مان می‌گوید چی؟ می‌گوید قبح عقاب بلایان است یا روایات برائت می‌گوید برائت است. پس بنابراین این روایات قف عند الشبهه یک حکم ظاهری عند الشک به عنوان وجوب احتیاط و وجوب توقف را دلالت نمی‌کند بلکه یک امر ارشاد است.

از کجا می‌فهمیم ارشادی است، از همین تعلیل که فرموده «فإنَّ الوقوف عند الشبهات خيرٌ من الاقتحام في الهلكات» چطور از این می‌فهمیم که این ارشاد است نه مولوی است؟ آقای آخوند قدس سره بیان‌شان این است که این تعلیل شده، این اقتحام فی الهلکه در مقام تعلیل است. وقتی که در مقام تعلیل شد پس باید مفروغٌ عنه پنداشته بشود. یعنی یک چیزی که صرف‌نظر از این که من بگویم قف عند الشبهه باید این وجود داشته باشد تا آن علت بشود که من بگویم قف عند الشبهه. پس قبل از این باید وجود داشته باشد، بخواهد قبل از این وجود داشته باشد این فقط کجاست که قبل از این وجود دارد؟ در شبهات مقرونه به علم اجمالی و در شبهات قبل الفحص. اما در غیر این دو صورت صرف‌نظر از این قف و مع الغص نظر از این قف که این جا دارد می‌گوید وجود ندارد، چرا؟ برای خاطر این که صرف‌نظر از این قبح عقاب بلایان وجود دارد، برائت عقلی وجود دارد. پس بنابراین باتوجه به این تعلیل حوزه قف عند الشبهه می‌شود کجا؟ می‌شود اطراف علم اجمالی و می‌شود شبهات حکمیه قبل الفحص که آن جاها این قف هم نبود تنجز واقع وجود داشت، اگر واقعی واقعاً بود تنجز آن وجود داشت. وقتی تنجز وجود دارد دو مرتبه جعل حکم ظاهری به این که بیاید بگوید در مقام... به نحو مولویت بیاید بگوید آقا من بر تو واجب کردم که در اطراف علم اجمالی احتیاط کنی، معنا ندارد. در اطراف علم اجمالی همان تنجز تکلیف واقعی که معلوم بالاجمال من هست، خود آن دارد من را وادار می‌کند به این که احتیاط کنم و اطراف شبهه را اگر وجوبیه است اتیان کنم، اگر تحریمیه است ترک کنم. پس بنابراین دو مرتبه به عنوان حکم ظاهری شارع بفرماید واجب می‌کنم بر تو که احتیاط کنی در اطراف علم اجمالی لا معنا له. و هم چنین در شبهات حکمیه قبل الفحص عقل انسان حاکم است به چی؟ به این که حق مولی این است که از تکلیفش بررسی کنی، فحص کنی، اگر بود انجام بدهی. پس آن جا هم عقل بدیهی انسان قائم است به این جهت، شارع بیاید بگوید که من واجب کردم بر تو که احتیاط کن.

س: المنجز لاینجز ثانیاً ناظر به این است؟

ج: نه، به این کاری ندارد یعنی جای امر مولی نیست، آن این است که بخواهد امر به داعی تنجیز باشد. این نه، می‌خواهد امر بکند یک حکم ظاهری این جوری جعل بکند بگوید این کار را بکن. پس بنابراین این تعلیل به ما می‌گوید چی؟ این تعلیل به ما می‌گوید که باید قبل از این قف عند الشبهه شارع آن را مفروض گرفته باشد، عاملی برای تحقق آن وجود داشته باشد و الا اگر این قف عند الشبهه توقف بر این هلکت داشته باشد، هلکت هم توقف بر این همین قف داشته باشد دور لازم می‌آید، پس بنابراین باید قبلاً علاوه بر این که حالا ما به دور هم توجه نکنیم به همین که این علت آن معلول، علت حتماً قبل باید باشد دیگه. پس باید این قبل باشد.

با توجه به این که این باید قبل باشد و این فقط در اطراف این دو مورد است؛ یکی مقرون به علم اجمالی، یکی شبهات حکمیه قبل الفحص و این دو مورد صلاحیت برای امر مولوی به عنوان حکم ظاهری در مورد مقام شک ندارد. پس قهراً حالا که صلاحیت آن را

ندارد که یک امر مولوی این چنینی باشد بنابراین می‌شود چی؟ بنابراین می‌شود حکم ارشادی، ارشاد که شد تابع مرشدُ الیه است. فلذا آقای آخوند قدس سره فرموده:

«مع أنَّ هناك قرائن دالة على أنَّه للإرشاد فيختلف إيجاباً و استحباباً حسب اختلاف ما يرشد إليه» مثل همان مثال رساله عملیه را که زدم.

بعد فرموده: «كيف لا يكون قوله قف عند الشبهة فإنَّ الوقوف عند الشبهة خيرٌ من الاقتحام في الهلكة للإرشاد» چه جور برای ارشاد نباشد «مع أنَّ الهلكة ظاهرةٌ في العقوبة و لا عقوبة في الشبهة البدوية قبل إيجاب الوقوف و الاحتياط فيكف يعلل إيجابه بأنَّه خيرٌ من الاقتحام في الهلكة» این که قبل آن وجود ندارد در شبهات بدویه، پس قهراً می‌شود برای شبهات مقرونه به علم اجمالی و شبهات حکمیه قبل الفحص، برای آن جا که شد عرض کردیم دیگه فقط این امر می‌شود چی؟ امر می‌شود امر ارشادی.

س: استحبابی را شامل نمی‌شود، آخرش نظرشان این شد که بحث استحبابی را اصلاً شامل نمی‌شود این؟

ج: نه، قهراً تابع مرشدُ الیه است. مثل این که شما فرمودید اعمل بهذه الرسالة فإنَّ فيه الفلاح و السعادة الدنيوية و الآخروية، این جور بفرماید. شما دارید صیغه امر به کار می‌برید، می‌گویید اعمل بهذه الرسالة، اما این اعمل مولوی است یا نه، این ارشاد است به این که عمل به این این جوری است، حالا برو نگاه کن هر جا استحبابی است به نحو استحباب، هر جا وجوبی است وجوبی، تحریمی است تحریمی، کراهتی است کراهتی.

س: ...

ج: خیر که گفتیم، آن که از واژه خیر بنا بود استفاده کنیم، آن را که جواب دادیم. این فرمایش محقق خراسانی است یک این قلت هم وسط دارند که این این قلت را قبلاً در آن تقریر قبلی عرض کردیم این جا خیلی دخالت در مطلب ندارد، این فرمایش ایشان.

این راهی که ایشان رفتند، بیانی که ایشان فرمودند که از راه ارشاد بودن بخواهند جواب بدهند در حقیقت بیانی است که قبل از این که ما به ارشادی برسیم جواب داده شده، بنابراین بالارشاد دیگه جواب داده نمی‌شود. چطور؟ برای خاطر این که شما این جور بیان... بیان این شد دیگه که چون این تعلیل این جا وجود دارد پس قبل از امر به قف باید چی باشد؟ این وجود داشته باشد، این عقوبت باید وجود داشته باشد. و این عقوبت کجاها وجود دارد؟ این تنجز کجاها وجود دارد؟ در دو جا، اطراف علم اجمالی، شبهات حکمیه قبل الفحص. تا همین جا مسأله حل شد پس روایت شد برای آن جا. دیگه این نتیجه که بعد بخواهیم بگویم که قهراً می‌شود امر ارشادی دخالت در جواب ما ندارد، حالا ارشادی باشد یا فرض کن بشود مولوی باشد. جواب داده شد دیگه، جواب چی شد؟ جواب این شد که این روایت برای شبهات مقرونه به علم اجمالی است و برای شبهات قبل الفحص است. وقتی این روایت برای آن جاها شد بحث ما در کجاست؟ در شبهات حکمیه بعد الفحص. پس شما وقتی می‌خواهید به ارشادی برسید در مقدمات رسیدن به ارشادی یک مقدمه‌ای مأخوذ است که آن مقدمه خودش مسأله را حل می‌کند قبل از این که برسیم به ارشاد. البته بحث اگر کسی از ما سؤال بکند این امر «قف عند الشبهة» بالاخره امر مولوی است یا ارشادی است؟ می‌گوییم ارشادی است. ولی ارشادی بودن آن به این بیان دخیل در حل مسأله و پاسخ از استدلال اخباری به این روایات ندارد. قبل از این که به این

نتیجه برسیم ما پاسخ‌مان را گرفتیم، جواب را دادیم پس بنابراین به این سبکی که محقق خراسانی جواب می‌دهند به این سبک معلول این مقدمه که این تعلیل است دو چیز است در عرض هم، یک؛ این که این برای شبهات مقرونه به علم اجمالی و قبل الفحص است، دو؛ در کنار این، این که ارشاد است. و همین که ثابت شد این برای شبهات حکمیه مقرونه به علم اجمالی است و برای شبهات حکمیه قبل الفحص است با همین مقدمه قبل از این که آن نتیجه را هم توجه به آن بکنیم که برای ارشاد است قبل از این پاسخ داده شد، دیگه اخباری نمی‌تواند به این روایت تمسک کند بگوید در شبهات حکمیه بعد الفحص هم شما باید احتیاط کنید چون این گفته قف.

س: آن وقت اگر فقط مربوط به این دو تا باشد چه ضرورتی دارد بگوییم ارشاد است می‌گوییم مولوی است دیگه؟

ج: ضرورتی ندارد... نه ضرورت در جواب ندارد، احتیاجی نداریم به این چون قبل از این پاسخ داده شد اما یک واقعیتی است که مولوی در این موارد نیست، جایی که عقاب است و عقوبت است و تنجز است گفتیم. در اطراف علم اجمالی شارع بیاید دوباره حکم ظاهری به عنوان وجوب اجتناب جعل بکند این وجهی ندارد، چرا؟ برای این که تنجز که هست خود آن حکم واقعی هم که ما علم اجمالی به آن داریم، کفی. مثل این که در موارد علم تفصیلی بیاید به ما چه بگوید؟ بگوید صل صلاة الظهر، دو مرتبه بیاید بگوید من واجب بر تو می‌کنم وقوف عند صلاة الظهر، چه معنا دارد؟

س: به نگاه مرحوم آخوند دیگه؟

ج: بله، به این تقریبی که حالا ایشان بیان فرمودند به این تقریبی که محقق خراسانی از کفایه استفاده می‌شود که یک خرده هم لاخلو کلام این بزرگوار من تشویش این عرض تشویق هم که می‌کنیم برای این است که ایشان فرمود «أَنَّه للإرشاد فيختلف إيجاباً و استحباباً» بعد این جا یختم ایجاباً و استحباباً نیست فقط ایجاباً هست، چرا؟ برای این که فقط شد برای اطراف علم اجمالی و شبهات حکمیه قبل الفحص، این دیگه ایجاباً و استحباباً ندارد دیگه در این جا. علاوه بر این که یک چیز دیگری هم در کلام ایشان وجود دارد، یک تشویش مایی وجود دارد چون ایشان روایات باب را در دو قسم کردند؛ روایات وقوف عند الشبهة، روایات دال بر احتیاط. روایات وقوف عند الشبهة را جواب دادند و گفتند اصلاً در شبهات حکمیه قبل الفحص فرمود آن جا برای ما شبهه نیست، آن را جواب دادند. هلکت نیست چون برائت داریم، برائت شرعی داریم، برائت عقلی داریم. وارد بحث از روایات داله بر احتیاط شدند، آن وقت فرمودند روایات داله بر احتیاط این‌ها ارشادی است بعد می‌فرمایند «کیف لایکون قوله قف عند الشبهة» این که برای طایفه اولی بود شما دیگه نباید این را تکرار بکنید، فلذا محقق ایروانی در حاشیه‌شان فرمودند که «قد خلط المصنف» با این که دیگه نباید این جا وارد این بحث می‌شد، چون آن را که جواب دادید، وارد ادله احتیاط شدید و دوباره رفتید بر سر... و می‌خواهید استشهاد کنید به روایات طایفه اولی برای خاطر این که این امر ارشادی است؟ این یک تشویشی در عبارت محقق خراسانی قدس سره این جا وجود دارد. علی‌آئی حال پس بنابراین فرمایش ایشان روشن شد که چه می‌خواهند بفرمایند، عرضی هم که کردیم روشن شد که این تطویل مسافت لازم نیست، یعنی شما بیاید اثبات کنید این امر برای ارشادی است بعد بگویید امر ارشادی تابع مرشد الیه است، این نیازی به آن نیست با این بیان شما، چون قبل از این که به این برسید که این برای ارشادی هست یک مقدمه‌ای به کار گرفتید که

خود آن مقدمه کفایت می‌کند برای این که بگوید به این روایات نمی‌شود استدلال کرد برای مسلک اخباری. این بیان اول.

بیان دوم بیانی است که از شیخنا الاستاد در مبانی الاحکام‌شان بیان فرمودند، مرحوم آقای حائری رضوان الله علیه. و آن این است که درست است که اوامر و نواهی شارع که صادر از شارع می‌شود ظهور در امر و نهی مولوی دارد، شارع وقتی بما هو شارع مطلبی دارد بیان می‌کند ظاهر این است که بما الله مولیّ دارد بیان می‌کند. این ظهور اولی را ما قبول داریم در اوامر و نواهی صادره من الشارع مگر این که قرینه‌ای برخلاف آن باشد و الا ظهور اولی آن همین است. ولی این در جایی است که تعلیل نکرده باشد. اگر تعلیل کرده باشد ظهور تعلیل در این که تمام مقصد گوینده و مولی همین تعلیل است این اظهر است از ظهور آن قف و امر و نهی آن در مولویت. اگر قف تنها می‌گفت مثل روایاتی که معلل به تعلیل نیست؛ قف عند الشبهة، گفتیم مولی است دارد می‌گوید قف عند الشبهة، برای ما لازم است. همین جور که می‌گوید صلّ، می‌گوید صم، دارد می‌گوید قف عند الشبهة، ما باید توقف بکنیم، وظیفه دارد گردن ما می‌گذارد. ولو این وظیفه این وظیفه به عنوان حکم ظاهری در مقام شک است ولی دارد وظیفه‌ای گردن ما می‌گذارد. این درست، اما حالا که تعلیل کرده و این پیازها را هم به آن اضافه کنید که قبلاً گفتیم که این تعلیل این جا حکومت دارد یعنی می‌فهماند که جاهای دیگر هم که گفته قف و معلل نیست آن جاها هم همین است، پس بنابراین این قف‌ها که در این روایات متعدده وارد شده ما می‌فهمیم که چی؟ یک علت دارد، علت این است که «فإنّ الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات» پس تمام مقصد مولی این است که تولى هلاکت نیفتی، این مقصود ذاتی اوست، وقتی این شد که تمام مقصود او این است که در هلاکت نیفتی یعنی در عقوبت نیفتی، قهراً این می‌شود امر ارشادی چون در عقوبت نیفتادن برای کجاست؟ برای همین عذاب علم اجمالی است و شبهات حکمیه قبل الفحص است و علاوه بر این که عقل هم مستقل است به این که آدم در عقوبت نباید بیفتد، یک مطلب عقلی واضحی است. پس بنابراین به این بیان می‌گوییم این امر ارشادی است. فلذا ایشان فرموده است که: «لإنّ التعلیل بالامر العقلی اذا کان کافیاً فی الحکم فلا یبقی ظهورٌ للمعلل له فی المولویة، فإنّ الظهور التعلیل فی کونه تمام المراد للمتکلم مقدّم علی ظهور المعلل له فی المولویة».

این هم بیان استاد قدس سره که این جور فرموده‌اند.

س: ...

ج: فرق آن با بیان مرحوم آقای آخوند این شد که آقای آخوند فرمود چون تعلیل به این شد پس در رتبه قبل باید باشد، ایشان به جهت توجه نمی‌کنند که باید در رتبه قبل باشد. نه، به این توجه می‌کنند که وقتی تعلیل می‌کنند پس تمام مقصد او می‌شود همین علت، آن چه که در علت ذکر شده. اگر گفت لا تأکل الرمان لأّنه حامض، معلوم می‌شود تمام مقصد آن نهی از چیست؟ امر ترش است، انار و فلان و این‌ها، خصوصیتی ندارد. آن که در واقع می‌خواهد بگوید این است که اترک الحامض، این را می‌خواهد بگوید. حالا کار ندارد که این علت باید... آن بیان ایشان به آن حیثیت توجه می‌کرد آقای آخوند. ایشان نه، به این حیثیت که وقتی تعلیل می‌کند این متکلم کلامش را به یک امری این ظهور در این دارد که تمام مقصد او بر این علت است، وقتی تمام مقصد او بر این علت شد پس بنابراین این علت چیست؟ یک چیزی است که مولویت بر نمی‌تابد، وقتی مولویت بر تنافت

پس خودش قرینه می‌شود که آن قف که آن جا گفته که معلل است آن یک امر ارشادی است نه امر مولی. منتها ایشان قدس سره می‌گویند که این بیان ارشادی است و طبق نظر آقای آخوند و این بزرگان و مرحوم شیخ اعظم که شیخ تصریح فرموده در رسائل، فرموده این قف عند الشبهة این جاها مثل اوامر طیب می‌ماند؛ طیب که می‌گوید این دواها را بخور، این‌ها را بخور که اعمال مولویت نمی‌کند که، دارد ارشاد می‌کند یعنی چی؟ یعنی داروها درمان درد توست، و الا او اعمال مولویت نمی‌کند که چون من می‌گویم بخور. آن مولای ما نیست امر بخواهد بکند، دستور بخواهد بدهد. یک کسی از شما سؤال می‌کند می‌خواهد برود تهران، مسافری، از کدام طرف بروم؟ می‌گویید این طرف برو، صیغه امر هم استعمال می‌کنید یعنی دارید مولویت به خرج می‌دهید؟ یا نه دارید ارشاد می‌کنید؟ ارشاد می‌کنید یعنی راه تهران این طرف است اگر می‌خواهید بروید. این جاها هم همین جور است دارد ارشاد می‌کند. منتها ایشان می‌فرمایند که یعنی قوم این جوری گفتند. ارشاد می‌کند تابع مرشدُ الیه. این جا مرحوم آقای حائری قدس سره با این که تقریب می‌کنند ارشادیت را برای شیخ و برای مرحوم آقای آخوند به این بیان که در کلام خود آن‌ها نیست ولی به این شکل می‌فرماید این که برای ارشاد باشد یک امر واضحی است به این دلیل ولی می‌گویند کار را ارشاد حل نمی‌کند. چرا؟ برای این که ایشان می‌فرمایند که این جمله که دارد ارشاد می‌کند در حقیقت متضمن یک اخبار هم هست، اخبار آن این است که در شبهات بدان اقتحام فی الهلکه هست و اگر شما وقوف کنی بهتر است تا این که وارد در چی بشوی؟ هلاکت بشوی، پس دارد یک اخبار می‌کند، اعمال مولویت نمی‌کند قبول ولی دارد چه کار می‌کند؟ دارد اخبار در حقیقت می‌کند که در همه شبهات، شبهات هم که... الشبهة... مطلق است، شبهات هم اگر بگویم جمع معلى به الف و لام به قول آقای اصفهانی و همه شبهات را می‌گیرد، هم شبهات قبل الفحص هم بعد الفحص، هم مقرون به علم اجمالی، هم غیرمقرون به علم اجمالی، همه را دارد می‌گیرد. همه جا دارد می‌فرماید قف چون وقوف بهتر است از اقتحام فی الهلکه. پس دارد اخبار می‌کند که یعنی همه جا زمینه این حرف هست حتی شبهات بدویه.

س: زمینه یعنی شأنت؟ یعنی چه زمینه؟

ج: یعنی ممکن است حکم واقعی باشد، عذاب واقعی باشد و تو گرفتار آن بشوی بنابراین راه جواب این نیست که شما آمدید دارید می‌گویید، از ارشادی بودن نمی‌توانیم تخلص بجویم از استدلال اخبارین. چون نکته‌اش هم همین است که این ارشاد است درست است ارشاد است ولی ارشاد خودش متضمن یک اخبار است به این که این جاها همه هست. فلذا ایشان برای جواب و الحق فی الجواب راه دیگری را رفتند که فعلاً حالا از... که قبلاً عرض کردیم راه ایشان را؛ یکی استصحاب عدم شبهه بود، چه بود، راه‌هایی که ایشان رفتند.

این هم بیان محقق حائری قدس سره در این جا که...

س: ...

ج: بله. اخبار است. اصلاً ارشاد اخبار است یا متضمن اخبار، دارد خبر می‌دهد که این چنین یعنی بعبارة آخری ولو به صیغه افعال به کار می‌رود در ارشادات یا به صیغه نهی به کار می‌رود اما داعی بر این امر و نهی چیست؟ اخبار است.

س: ...

ج: نه دیگه.

س: چه فایده‌ای دارد که این را ما باید بگویم ... مولوی نیست، چون بالاخره نتیجه و برگشت آن.../

ج: نه ایشان دارد اشکال به آن‌ها می‌کند، مرحوم شیخ فرمود ارشاد است مثل اوامر طیب است. مرحوم آخوند فرمود ارشاد آن وقت هر دو بزرگوار فرمودند تابع مرشدُ الیه می‌شود مثل مثالی که برای رساله زدم. این فایده را خواستند از آن بگیرند دیگه، وقتی ارشاد شد تابع مرشدُ الیه می‌شود؛ این کان واجباً فواجباً و این کان مستحباً فمستحباً و این کان مکروهاً فمثلاً باز...

س: این را می‌پذیریم جواب آقای حائری را، این حرفی که گفتند با ارشاد حل نمی‌شود؟

ج: بله.

س: این مثل همان انار که خودتان فرمودید دیگه.

ج: نه، ببینید باید حیثیات را...

س: این مثل این است که می‌گوییم لعله حامض، بعد می‌گوییم پس از این می‌فهمیم که همه انارها حامض است، در حالی که ما می‌دانیم واقعاً این جوری نیست. ما هم با ادله برائت فهمیدیم که یک تعدادی از شبهات هلکه نیستند.

ج: کجا فهمیدید؟

س: از آن ادله برائت دیگه.

ج: نه این با آن معارضه می‌کند دیگه، این دارد می‌گوید همه جا هلاکت هست، حرف همین است که این دارد می‌گوید چی؟ اشکال همین است که این دارد می‌گوید چی؟ می‌گوید همه جا هلاکت هست پس اگر آن جا یک روایتی می‌گفت رفع ما لایعلمون است، مؤاخذ نیست، برائت است این با آن معارضه می‌کند.

س: یعنی تابع مرشدُ الیه نیست؟

س: متخصص چی می‌شود حاج آقا؟

ج: پس این چون دارد خبر می‌دهد. ایشان می‌گوید درست است ارشاد است، قبول ارشاد است، ارشاد به چیست؟ ولی متضمن این است که همه جا باید این جمله را، فقط این کلام ایشان را ببینیم تمام است یا تمام نیست. ایشان می‌گوید این درست است ارشاد است ولی این ارشاد که کار را حل نمی‌کند. ارشاد دارد می‌کند که همه جا چون گفته فإِنَّ الوقوف... خوب توجه کردید؟ چون می‌گوید قف عند الشبهة، شبهه اطلاق دارد یا ندارد؟ یا قف عند الشبهات، عموم دارد یا ندارد؟ دارد پس همه جاها را دارد می‌گوید، همه شبهات را دارد می‌گیرد. از آن طرف تعلیل دارد می‌گوید چی؟ می‌گوید هلکه هست، پس دارد اخبار می‌کند که در همه این شبهات هلاکت هست پس حرف اخباری ثابت است دیگه، اخباری هم دارد همین را می‌گوید، می‌گوید همه شبهات در آن هلاکت است باید اجتناب بکنید. اگر یک روایتی را می‌آورد می‌گوید در شبهات بدویه نیست با این چه کار می‌کند؟

معارضه می‌کند.

س: با قاعده قبح عقاب بلایان هم تعارض می‌کند؟

ج: بله؟

س: ...

ج: شیخ این جا یعنی مرحوم استاد اظهار تأسف می‌کنند از این کلام، می‌فرمایند که شما قاعده قبح عقاب بلایان می‌فرمایید، این بیانُ علی العقوبة پس این وارد می‌شود بر آن قاعده قبح عقاب بلایان. آن می‌گوید عقاب بلایان قبیح نیست، این جا دارد شارع خبر می‌کند می‌گوید آقا بدان همه این جاها عقاب هست.

س: ادله برائت هم همین جور بود، رفع ما لایعلمون هم ...

ج: نه، رفع ما لایعلمون نه، آن جا دارد اخبار می‌کند که رفع شده، این جا دارد اخبار می‌کند هست با هم تعارض می‌کند.

س: اخبار می‌کند...

ج: بله رفع ما لایعلمون دارد اخبار می‌کند دیگه، می‌گوید من برداشتم، عقاب نیست، مؤاخذه نیست، این جا دارد اخبار می‌کند هست. این حرف با آن حرف تعارض می‌کند. بنابراین نسبت به برائت شرعیه این روایت می‌شود معارض، نسبت به برائت عقلیه نه این می‌شود وارد و موضوع برائت عقلیه را از بین می‌برد.

س: حاج آقا بعد از تعارض موضوع برائت عقلیه ثابت می‌شود دیگه.

ج: بله؟

س: ...

ج: بله آن که دیگه استناد به این روایت نیست، شما بله این جور بیاید بفرمایید،

س: ...

ج: بله. ولی دیگه برائت شرعیه ثابت نمی‌شود، می‌گویید ادله برائت شرعیه با این دلیل تعارض کرد تساقط کرد دیگه ما برائت شرعیه ثابت نیست برای ما چون دلیلش با این روایت معارضه کرد، تساقط پیدا کرد حالا که تساقط پیدا کرد پس چه کار می‌کنیم؟

س: قبح عقاب دیگه مورد نمی‌شود.

ج: نمی‌شود دیگه بله درسته، ولی برائت عقلیه ثابت می‌شود.

س: ...

ج: بله درسته، اما آن یک راه دیگری است، یک چیز دیگری است. اصولی هم کارش خراب می‌شود، اصولی هم دیگه برائت شرعیه نمی‌تواند داشته باشد.

س: نتیجتاً یکی می‌شود.

ج: نتیجتاً یکی می‌شود یعنی چی؟

س: برائت عقلی شاید قبول نداشته باشند.

ج: نتیجه دو تا می‌شود چون شما فائل به برائت شرعیه هستید که اصولی هستید، اخباری آمد گفت بله این روایت را انداخت به جان روایت شما، پس بنابراین با روایات شما تعارض کردند تساقط کردند پس شما نمی‌توانی بشوی، برائت شرعی نمی‌توانی بگویی حالا باید بروی سراغ عقل. اگر قبح عقاب بلایانی شدی می‌گویی برائت عقلی وجود دارد، اگر حق الطاعه‌ای شدی مثل شهید صدر باید بگویی نه برائت عقلیه هم وجود ندارد.

س: ...

ج: فعلاً از این راه می‌خواهیم جواب بدهیم.

بله حالا یک راه این جا وجود دارد که کسی بیاید این جوری بگوید، بگوید که این قف عند الشبهه یا عند الشبهات عموم دارد هم شبهات مقرونه را گرفته، هم شبهات قبل الفحص را گرفته، هم بدویه را گرفته بعد الفحص، همه را گرفته. آن ادله برائت شرعیه برای کجاست؟ برای اطراف علم اجمالی است؟ نه، برای شبهات حکمیه قبل الفحص است؟ نه، فقط برای کجاست؟ بعد الفحص. آن اخص مطلق می‌شود، این اعم است. آن این را تخصیص می‌زند.

س: آبی از تخصیص نیست؟

ج: آن این را تخصیص می‌زند.

س: آن چه جوری فقط برای آن جاست، آن هم ظاهرش مگر عموم نیست.

ج: چی؟

س: ظاهر رفع ما لایعلمون.

ج: ما لایعلمون اطراف علم اجمالی ما لایعلمون نیست.

س: بعدش ما از بیرون می‌فهمیم.

ج: نه بیرون نیست، علم داریم، ما لایعلمون؛ آن که نمی‌دانید نه به تفصیل نه به اجمال، پس می‌دانید آن جا و حاف به کلام است که شارع نمی‌خواهد بگوید رفع ما لایعلمون، پس اگر این را بگوید معنایش این است که من اصلاً احکامی که جعل می‌کنم شما که اول نمی‌دانید راحت هستید. این یک تناقضی است، یک مقننی بگوید آقا من قانون‌ها را جعل کردم برای این که شما عمل نکنید، بعد بگوید آقا تا نمی‌دانید برداشتم از شما، همه می‌روند نمی‌دانند. پس بنابراین باید چه کار کرد؟ پس بنابراین این حاف به کلام است یعنی اطراف علم اجمالی را نمی‌گیرد، دو؛ قبل الفحص را هم نمی‌گیرد چون یک تناقضی لازم می‌آید. مثل این که بگوید در را بستم که کسی بیرون نرود ولی این در را باز کند. همه از این در بیرون می‌روند. این جا هم که بگوید ما لایعلمون، تکلیف بکند از آن طرف

بگوید هر کسی نمی‌داند ولو به خاطر این که فحص نکرده، این نمی‌شود. بنابراین آن می‌شود اخص مطلق، این حرف خوبی است حالا کسی بیاید بگوید آقا آبی از تخصیص است، گفته فَإِنَّ الْوَقُوفَ فِي الْهَلَكَاتِ، این هم جواب دارد، آقای سبحانی تشریف آوردند معنایش این است ان شاءالله فردا باید جواب این را بدهیم.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.